



انتشارات و مرکز فرهنگی دیجیتال ادبستان

گندزله‌های افشار

تالیف: ابراهیم حسن‌زاده گندزلو

نویسنده: ابراهیم حسن‌زاده گندزلونماظر

چاپ: محسن سلطانی

انتشارات: ادبستان نوین

تاریخ و نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۴۶-۴۳-۷

نشانی: کاشان صندوق پستی ۳۴۵۹ انتشارات و مرکز فرهنگی دیجیتال ادبستان همراه ۰۹۳۵۳۸۰۱۴۰۰

اینستاگرام: Adabestanpub

فروشگاه اینترنتی: www.adabestanpub.ir

تمام حقوق این اثر محفوظ است و هرگونه بهره‌گیری از آن با اجازه کتبی از ناشر و مولف امکان‌پذیر خواهد بود.

فهرست

- شرح مختصری از مؤلف: ۷
- مقدمه..... ۹
- فصل اول: ایل افشار..... ۱۱**
- فصل دوم: اصل و نسب نادرشاه افشار..... ۴۹**
- فصل سوم: طوایف ایل افشار..... ۶۷**
- فصل چهارم: حضورگندزلوهای افشار در خوزستان..... ۸۷**
- فصل پنجم: تاریخچه و فرهنگ گندزلوهای افشار..... ۱۳۳**



شرح مختصری از مؤلف :

با سلام و ارادت حضور خوانندگان محترم، این جانب ابراهیم حسن زاده گندزلو، متولد شده در روستای بهبود (بهبید) از توابع شوشتر، خود از طایفه گندزلو هستم و هم اکنون در اهواز سکونت دارم. دبیر و کارمند باز نشسته آموزش و پرورش با مدرک کارشناسی در رشته آمار از کشور هندوستان و کارشناسی ارشد در رشته برنامه ریزی آموزشی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران. به مدت هشت سال افتخار تدریس درس آمار در دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه شهرستان مسجد سلیمان و هشت سال در دبیرستان‌های شهرهای اهواز و باوی داشتم و به مدت چهارده سال نیز در اداره کل آموزش و پرورش خوزستان در مرکز آموزش ضمن خدمت، افتخار خدمت به معلمین عزیزی گرامی در دوره‌های آموزش ضمن خدمت را داشتم.

از آنجایی که طایفه گندزلو یکی از طوایف مطرح شده ی ایل افشار در دوران حکومت نادرشاه افشار بوده و در لشکر کشی نادر برای سرکوب دشمنان داخلی و خارجی ایران شرکت داشتند، لذا برخود دانسته که از کتب تاریخی که نگارش شده و سفرنامه‌های موجود که در دسترس این جانب بوده و یا از سایت‌های مجازی مطالبی را گردآوری کرده و در قالب کتاب حاضر در اختیار شما عزیزان گرامی قرار دهم.

چنانچه نقد و انتقادی بر این کتاب داشته بر دیده منت پذیرفته. امیدوارم توانسته باشم که اصل و نسب گندزلو را با توجه به قراین موجود در اختیار شما خوانندگان عزیزو گرامی قرار داده باشم.

ابراهیم حسن زاده گندزلو

مقدمه

ایل افشار یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین ایلات ترکمن در ایران است که تاریخچه‌ای پر از افتخارات و رویدادهای مهم دارد. در میان طوایف مختلف این ایل، طایفه گندزلو با تاریخچه‌ای غنی و فرهنگی پویا، نقش برجسته‌ای در تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه ایفا کرده است.

طایفه گندزلو، با ریشه‌های عمیق در تاریخ ایران، همواره به عنوان یکی از طوایف مهم و تأثیرگذار شناخته شده است. این طایفه با داشتن رهبران برجسته و شجاع، در بسیاری از نبردها و تحولات تاریخی نقش آفرینی کرده است. فرهنگ و آداب و رسوم این طایفه، که از نسل به نسل منتقل شده، نشان‌دهنده هویت و اصالت آن‌هاست. این کتاب به بررسی تاریخچه، فرهنگ، آداب و رسوم، و نقش‌های اجتماعی و سیاسی طایفه گندزلو می‌پردازد. با مطالعه این کتاب، خوانندگان با زندگی و تاریخچه این طایفه آشنا می‌شوند و به درک بهتری از تأثیرات آن‌ها بر تاریخ و فرهنگ ایران دست می‌یابند.

ابراهیم حسن‌زاده گندزلو



فصل اول

ایل افشار

ایل افشار

نادر از قبیله ی افشار بود. از تیره ی قرقولو یا قرخولو. افشار (اوشار) طایفه ای صحرانشین بود از مغولان که به قول رشید الدین فضل الله در دست راست سپاه ارغوز خان جد چنگیز بوده اند. این قوم که علی الظاهر در زمان استیلای مغول به ایران آمده و در این سرزمین جای گرفته اند. مرکز اصلیشان در آذر بایجان غربی بود، ولی قسمتی از آنان را شاه اسماعیل صفوی به خراسان شمالی در حدود ایبورد کوچ داد، تا در برابر ازبکان سدی استوار باشند. زبان این طایفه ترکی بود و محل قشلاقشان در حوالی دستگرد (دستجرد) و درگز بود. نادر در محرم سال ۱۱۰۰ ه. ق. (نوامبر ۱۶۸۸) در دستگرد چشم به جهان گشود. بعدها به همین مناسبت در دستگرد بنایی ساخته به نام «مولود گاه». خانواده ی وی بسیار تنگدست بودند. پدرش امامقلی بود که شغل پوستین دوزی داشت و گویند مادرش مدتی در اسارت ازبکان بوده است. در ابتدای زندگانی نادر قلی نام داشت و وقتی کارش در دستگاه طهماسب دوم بالا گرفت، لقب طهماسبقلی خان یافت و هنگامی که به سلطنت رسید خود را نادر شاه خواند. (نادر شاه و بازماندگانش - عبدالحسین نوائی)

پادشاهی نادر: در سال ۱۱۴۸ ه. ق. نادر شاه کلیه ی حکمرانان و کدخدایان ایران را در دشت مغان جمع کرد (بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ نفر)، او در شورای دشت مغان اعلام کرد که وظایف خود را انجام داده و تصمیم به استراحت و کناره گیری از کارها دارد. بزرگان کشور که می دانستند او با طناً مایل به سلطنت است وی را به سلطنت پذیرفتند. بدین ترتیب شاه عباس سوم صفوی از شاهی برکنار شده و حکومت سلسله ی افشار با پادشاهی نادر آغاز شد. نادر اندکی بعد در سال ۱۱۴۸ ه. ق. تاجگذاری نمود. نادر شاه به مدت ۱۲

سال پادشاهی کرد و در این مدت دائماً به لشکر کشی به نواحی گوناگون مشغول بود. در این مدت توانست بحرین، قندهار، خوارزم، بخارا و بسیاری نواحی دیگر که برای سال ها از ایران جدا شده بودند را به ایران بازگرداند. مهمترین فتح او، فتح هندوستان بود.

حکومت شوشتر در دست سران افشار

به نقل از کتاب تذکره شوشتر به قلم سید عبدالله جزایری شوشتری از سال ۹۳۲ ه. ق سران افشار حکومت شوشتر را در دست گرفته و شخصی بنام مهدیقلی سلطان فرزند قنقرا سلطان حکومت شوشتر را در دست گرفت و به مدت ده سال حاکم آنجا بود تا اینکه برادرش سوندریگ او را ضایع نموده و یک سال حکومت کرد و بعد از او کچل افشار دو سال حاکم بود و از سال ۹۴۵ ه. ق به بعد حکومت شوشتر به همین منوال دست بدست شد تا اینکه از سال ۹۸۶ ه. ق بعد از میر رشید الدین بن میر عبدالوهاب، دهدار سلطان چند روزی حکومت را در دست گرفت و سپس شاهوردی سلطان گندزلو به مدت یک سال و علی سلطان پسر خلیل خان افشار ۳ سال و احمد سلطان افشار دو سال و خسرو سلطان افشار نیز دو سال و شاهوردی خان گندزلو به مدت هشت سال تا اینکه مراد آقای جلودار باشی آمده و او را کشت.

گندزلوها

یکی از طوایف افشار، گندزلوها هستند که نادر شاه آنها را مجبور کرد از خوزستان به شمال ایران مهاجرت کنند. پس از مرگ نادر «گندزلو» ها و چند قبیله دیگر مجدداً به خوزستان مراجعت کردند. «افشارها» بیشتر ارتفاعات و حتی سرزمینی که هم اکنون «کعبی» هادر آن سکونت دارند، اشغال کردند و شهر «دورق» را پایگاه اصلی خود قرار دادند، اولین زیستگاه اصلی افشارهای خوزستان دورق (شادگان) بوده است که سرانجام پس از سالها درگیری، در دوران پس از مرگ نادرشاه از کعبیها شکست خورده، پراکنده شدند. شماری از آنها به کنگاور و ارومیه رفته و شماری دیگر که از طایفه

گندزلو بودند در اطراف شوشتر مسکن گزیدند. خان‌نشین طایفه گندزلو، ده بلیتی در نزدیکی رود گرگر بوده است که اکنون جزو شهر شوشتر است و به محله دروازه شهرت دارد. به گفته احمد کسروی طایفه گندزلو شوشتر تا اوایل سده ۱۴ ش. شکل زندگی ایلی-عشایری خود را حفظ کرده بودند و از نظر آداب و رسوم و شکل زندگی و جامه با شوشتریان تفاوت داشتند. ولی در این دوره زبان ترکی را فراموش کرده همه به گویش بختیاری سخن می‌گفتند. اینان چون ایلی قدرتمند بودند بختیارها را بدرود کوهستانها عقب راندند و خود بجای آنها در سرزمین خوزستان اقامت گزیدند. (سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان. گزارشات منتشر نشده ای از سر اوستن هنر لایارد، استاک مادام بیشوپ، لینچ، ویلسون- ترجمه و حواشی از مهرباب امیری ص ۲۷) همانطوری که قبلا گفته شد «گندزلوها» از بقایای ایلی افشارند و بتدریج در میان عربها ممزوج و مستهلک شده اند. هنوز زبان ترکی در بین آنان رواج دارد ولی معمولا بیشتر به زبان عربی و فارسی سخن می‌گویند. محل اقامت خان نشان قریه «بلیتی» در حومه شوشتر است و مراتع و چراگاه هایشان در تمام سال در حوالی رودخانه «گرگر» و بند قیر بود. محمد تقی خان (محمد تقی خان پسر علی خان و مادرش بی بی خانم دختر قاید آقا میر مکوندی بود.) در بهبود و پیشرفت وضع زندگی این طایفه اهتمام فراوان به خرج داد. تعدادی مادیان عربی خریداری، و در اختیار خوانین این طایفه گذاشت و آنها را وادار به تکثیر نژاد اسب عربی کرد، و این تدبیر بسیار موثر افتاد. «گندزلو» ها در آن زمان حدود ششصد سوار ورزیده در اختیار داشتند که بکرات وفا داریشان را به محمد تقی خان نشان داده اند. اینان اغلب اوقات در مقابل عربها که تعداد نفراتشان به مراتب بیشتر بود مقاومت می‌کردند و مردانه می‌جنگیدند. خان نشان «مراد خان» مرد آزاده ای بود و به محمد تقی خان وفا دار بود. (سیری در قلمرو بختیاری ص ۴۲، ۴۳ ترجمه مهرباب امیری) «گندزلو» ها جزء ابوابجمعی حاکم شوشتر شدند.

نام طوایف گندزلو:

۱- سراوان - دهات بلیتی ۲- علی یشالی - دشت موسی بنا و ترک دز ۳- موسی بنا
 ۴- آلکلی ۵- فیلی ۶- عرب اوغلی ۷- موشیری ۸- آقاجانی ۱۰- چم کنار ۱۱- امیر
 جانی «امیر جاملو» ۱۲- افشار ۱۳- لک (لک ها جزو طایفه مکوند محسوب می شوند.
 تنها چند خانواده از آنان در بین گندزلو ها سکونت داشتند.) رهدار، کرائی، بتوند:
 این سه طایفه بصورت «رعیت» (کشاورز) در میان گندزلو ها زندگی می کردند.
 درباره خوزستان سند تاریخی در دست است و می رساند که نخستین بار آمدن
 طوایف افشار بدان سرزمین در آغاز قرن ششم هجری بوده است. در همان زمان
 امیری از ایشان به نام «شمه» معروف و نیرومند گردید. نام اصلی آن را در جامع
 التواریخ رشیدی (نسخه خطی) «کشطوقان» و در تاریخ ابن اثیر (چاپ مصر جلد ۱۱)
 «آیدغدی» و در کتاب عماد اصفهانی (نصره الفتره چاپ مصر ص ۲۱۰ و ۲۶۲) یکجا
 (کشطغان) و یکجا «آیدغدی» نوشته و بدلیسی در شرفنامه (تاریخ بختیاری ص ۱۱۶)
 لقب «حسام الدین» به او می دهد. به هر حال معروف به «شمه» یا «شومه» بوده
 است. در حدود سال ۵۴۷ هجری قمری سلطان ملک شاه بن محمود در همدان از
 سلطنت خلع و زندانی شد و برادرش سلطان محمد بن محمود بجای او حاکم گردید
 ولی سلطان ملک شاه چندان در زندان نماند و به جنوب ایران گریخت. «شمه» که
 این اوضاع را دیده بود از همدان گریخته به خوزستان رفت و پسر سلطان ملک شاه را
 نیز با خود به خوزستان برد و او را در آنجا به سلطنت نشانده و خود همه کاره خوزستان
 شد. مسلم است که افشاریان قبل از آن تاریخ در خوزستان بوده اند و گرنه «شمه
 » بدانجا نمی گریخت. ابن اثیر در سال ۵۵۰ قمری می نگارد که «شمه به خوزستان
 دست یافته از چنگ سلطان ملک شاه در آورد و قشونی که خلیفه به جنگ او
 فرستاده بود به شکست». ولی باید دانست که اگر چه میان «شمه» و ملک شاه هر از
 گاهی جنگ و کشمکش رخ می داد. در همگی جنگها و لشکرکشی های ملک شاه که

برای اعاده ملک پادشاهی می‌کرد «شومله» یارو پشتیبان او بود و چون در سال ۵۵۵ یا ۵۵۶ قمری ملک شاه در اصفهان در گذشت «شمله» پسر او را که کودک بود به همراه خود به خوزستان برد. «شمله» حدود ۲۰ تا ۲۲ سال در خوزستان و لرستان حکمرانی داشت و بس نیرومند بود و بارها با قوای خلیفه بغداد و سپاهیان اتابک ایلدگر جنگ کرد و همواره به ولایات همسایه از واسط بصره و نهاوند می‌تاخت و جنگی نیز با اتابک زنگی کرده او را از شیراز بیرون راند ولی اتابک بار دیگر لشکرگرد آورده «شمله» را به خوزستان باز گردانید. مولف شرفنامه گوید که شجاع الدین خورشید که خاندان وی از زمان سلجوقیان تا عهد شاه عباس کبیر در لرستان حکومت و استقلال داشتند نخست از طرف «شمله» شحنگی لر کوچک (لرستان) داشت و پس از مرگ «شمله» بود که استقلال یافت. (تاریخ بختیاری ص ۱۱۷) مرگ «شمله» در سال ۵۷۰ قمری بدین نحو روی داد که در جنگی که با سپاه اتابک ایلدگر می‌کرد زخم برداشته و با یک پسر و برادر زاده دستگیر و پس از دو روز درگذشت.

ایل افشار که بعد از برافتادن خاندان رعناشی (شاه اسماعیل حکومت شوشتر و دزفول را به شیخ محمد و حاجی محمد پسران ملا قوام الدین سپرد که به خاندان رعناشی معروف بودند). امور خوزستان از طرف دربار صفوی به روسای ایشان واگذار شده بود نفوذی در خوزستان بهم زده بودند و کمابیش نسبت به حکومت مرکزی سرکشی می‌کردند و دربخش غربی یعنی بخش هویزه نیز کمتر نشانه ای از قدرت حکومت مرکزی دیده می‌شد. چون شاه عباس روی کار آمد (۹۹۶-۱۰۳۸ هجری قمری)، مراد بیک جلودارباشی خود را در سال ۱۰۰۳ قمری با لشکری به خوزستان فرستاد و او شاهوردی خان افشار را که حاکم شوشتر بود به قتل رساند ولی افشارها او را در قلعه سلاسل شوشتر محاصره کردند و سید مبارک مشعشی هم به آنها پیوست. شاه عباس لشکر دیگری به فرماندهی فرهادخان رکن الدوله در معیت حاتم بیک اعتماد الدوله وزیر اعظم خود روانه خوزستان نمود و این عده بی زدو خورد، دزفول و

شوشتر را تصرف کردند و مهدیقلی خان شاملو به حکومت شوشتر منصوب شد. در سال ۱۰۰۵، باز افشارها دست به خود سری زدند و سید مبارک مشعشعی نیز که به آنها پیوسته بود مهدیقلی خان شاملو را در قلعه ای واقع بین رامهرمز و شوشتر محصور نمودند لیکن نتیجه ای نگرفته و دست از محاصره برداشتند و طولی نکشید که قشونی به فرماندهی الله وردی خان حکمران فارس به سرکوبی آنها رسید و افشارها را گوشمالی سخت داد. (نگاهی به خوزستان ص ۸۹ ایرج افشار سیستانی) در عهد پادشاهی شاه طهماسب و شاه عباس افشارها علاوه بر خوزستان که سکونت گاه دیرین شان بود و گذشته از کهگیلویه در کرمان، اصفهان، یزد، ابرقو، ساوه، قزوین نواحی هرات و سیستان و تربت جام پراکنده بوده اند و یکی از «اویماقات» بزرگ قزلباش شمرده شده و امرای بزرگی از ایشان بر می خاست. همچنین افشارهای نواحی ایبورد و نساء (دره گز) که نادر شاه از آن جماعت برخاست در زمان شاه عباس بدان نواحی کوچ نموده اند. طوایف مختلف افشار عبارتند از: قرخلو، پاپالو، جلایر، احمدلو، گندزلو، اینانلو، الپلو، امرلو، بکشلو، نادر شاه از طایفه قرخلو بوده است. (نگاهی به خوزستان ص ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷ و ۱۳۰- ایرج افشار سیستانی)

ایل افشار در خوزستان: یکی از ایل هائی که از دیر زمان در خوزستان سکونت داشته اند ایل افشار بوده و در روزگار صفویان نام این مردم در ضمن حوادث خوزستان زیاده برده می شد. در آن زمان طوایف افشار در خوزستان فراوان و در کهگیلویه، رامهرمز، دورق و شوشتر نیرومند و استوار بوده اند. ولی در زمانهای دیرتر، از ایشان بویژه آلهائی که در کهگیلویه و رامهرمز و دورق سکونت داشته از خوزستان بیرون رفته و پراکنده گردیده اند، و اکنون تنها در شوشتر و اطراف آن هستند، که طایفه ای از افشار به نام «گندزلو» جایگزین می باشند.

ایل افشار که یکی از بزرگترین ایلهای ایران است و تیره های فراوان آن در بیشتر ولایات آذربایجان، خراسان، سیستان، کرمان، فارس، زنجان، همدان، خوزستان و غیره پراکنده می باشند از مردم نخستین و بومیان ایران نبوده و از ترکستان بدین مرز بوم

آمده اند. درباره تاریخ و زمان آمدن افشاریان به ایران سخنهای گوناگون نوشته اند. یکی از نویسندگان اروپائی آن در قرن شانزدهم میلادی (قرن دهم هجری) دانسته، و میرزا مهدی خان استرآبادی در تاریخ جهانگشای نادری در قرن هفتم هجری می‌نگارد (و افشار از جنس ترکمان می‌باشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود و در ایامی که مغولیه بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده) (جهانگشا چاپ تبریز ص ۱)

سندی نادر از دوره صفوی در شوشتر

در مجله بررسی‌های تاریخی سال ۱۳۵۲، مقاله ای از دکتر جهانگیر قائم مقامی وجود دارد که به شرح فرمانی از شاه سلیمان صفوی می‌پردازد؛ ابتدا این سند را شخصی بنام منوچهر بختیار به همراه روان نویسی آن ارائه داده است و سپس دکتر قائم مقامی شرحی بر آن نوشته است، گویا اصل سند به آقای منوچهر بختیار تعلق داشته است. به دلیل کهنگی سند مزبور، رقم آخر تاریخ کتابت آن مشخص نیست، اما بین ۱۰۸۹-۱۰۸۰ ه. ق یعنی دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی نوشته شده است و جزو اسناد دیوانی از نوع “ پروانچه ” که بطور خاص در این دوره وجود داشته است محسوب می‌شود؛ از مشخصات ظاهری این سند مُهر دایره ای شکلی است که در وسط و بالای سند به چشم می‌خورد، دور تا دور آن نامهای مبارک دوازده امام به اینصورت نوشته شده است: “ اللهم صل علی نبی الوصی والبتول السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی و المهدی ” و در وسط آن نیز نوشته: بنده شاه دین سلیمان است [۱]؛ در تحمیدیه (حمد آغازین سند) نوشته شده: هو المُلکُ لله [۲] و در طُغرا [۳] به احتمال زیاد با رنگ سرخ نوشته شده: فرمان همیون (همایون) شد. از متن سند چنین بر می‌آید که در حدود سال نگارش آن (۱۰۸۹-۱۰۸۰ ه. ق) حکام بختیاری چراگاه‌های گندز لو واقع در ساحل راست کارون را

جزو قلمرو خود دانسته و از آنها مطالبه حق “ علفخوار ” و “ آبخوار ” کرده‌اند. طبق اسناد حکومتی رود کارون از قدیم حد فاصل بین قلمرو بختیاری و منطقه شوشتر بوده است. براین اساس گندزلوها بدلیل این مطالبه حکام بختیاری، شکایتی به شاه سلیمان صفوی برده و او نیز پس از بررسی سوابق و مدارک دیوانی، طبق همین سند فرمانی صادر می‌نماید که حکام بختیاری حقی راجع به ناحیه سکونت گندزلوهای شوشتر ندارند. توضیح مختصر آنکه: شیوه شاهان صفوی بر این منوال بوده که برخی از ایلات را به نواحی مختلف کوچ داده و اختیار حکمرانی آن منطقه را به آنها می‌سپردند، از اینروست که حمایت شاه سلیمان از طوایف افشار در این سند بخوبی نمایان است.

متن “ پروانچه ”

فرمان همایون شد آنکه چون جماعت گندزلو سکنه شوشتر بعرض رسانیدند که از زمانی که حکومت شوشتر به محمد سلطان [۴] مرجوع بوده، تا زمان حکومت مرحوم واخوستی خان { واخستوخان }، رودخانه حد میان شوشتر و بختیاری بوده و آخور کلک [۵] که به جهت عبور بر رودخانه مزبور بوده، بحاکم شوشتر نسبت داشته و جماعت بختیاری در هیچ زمان در این طرف رودخانه آبخوار و علفخوار ننموده‌اند و حکام بختیاری هرگز از این جماعت به هیچ وجه مطالبه نکرده و چیزی نگرفته‌اند و الحال حاکم و جماعت بختیاری بخلاف حکم و حساب آبخوار و علفخوار [۶] طلب مینمایند و از آب عبور نموده مزاحم احوال ایشان می‌شوند و استدعا {ی} حکم اشرف نمودند و از سرکار اوراچه [۷] فارس نوشته‌اند که مبلغ دو تومان و سه هزار و پانصد و هشتاد و پنج دینار تبریزی از بابت آخور کلک گذار شاه خراسان [۸] داخل “ تیولنامچه ” مرحوم واخوستی خان { واخستوخان } حاکم سابق الکاء شوشتر و دزفول است و از سرکار اوراچه عراق و سرکار خاصه [۹] تصدیق نمودند که بعلت آبخوار و علفخوار مزبور چیزی ظاهر نمی‌شود که داخل تیول [۱۰] حاکم و ضبط

ضابطان و الکاء بختیاری بوده باشد؛ بنابراین مقرر فرمودیم که حاکم و جماعت بختیاری موافق معمول قدیم و دستور استمرار عمل نموده بخلاف حکم و حساب و نهج معمول، مدخل در وجوه مزبور ننمایند و بنوعی که مستمر و قانون بوده از آن قرار معمول و مرتب داشته، تجاوز ننمایند، در این باب قدغن دانسته، در عهده شناسند و چون “پروانچه” به مهر مهر آثار اشرف رسد اعتماد نمایند تحریرا فی شهر جمادی الاولی ۱۰۸۹ (برگرفته از سعید زاهدزاده)

توضیحات:

- [۱] - بدلیل اینکه این مهر کیفیت مطلوبی نداشت لذا از روی سندی دیگر از شاه سلیمان، مهر وی را برای استفاده بهتر شما خواننده گرامی انتخاب نمودم.
- [۲] - احتمالاً در هنگام کپی اولیه سند در بالا قرار داشته و چاپ نشده است
- [۳] - امضاء یا کلمه فرمان و حکم حاکم و پادشاه که با خطی پیچیده و زیبانوشته می شد
- [۴] - احتمالاً حاجی محمد رعناشی مد نظر بوده؛ به هنگام حمله شاه اسماعیل اول به خوزستان ملاقوم الدین نامی از خاندان رعناشی که معلم فرزندان سید محمد مشعش بود همراه پسران خود به اسماعیل پیوستند. و اسماعیل نیز به پاداش این سر سپردگی، یکی از آنان را بنام شیخ محمد، به امارات دزفول و دیگری را بنام، حاجی محمد، به حکومت شوشتر گماشت. ولی حکومت حاجی محمد در شوشتر چندان دوامی نیافت، زیرا پس از چندی وی بدست برادرزاده خود بنام خلیل الله، کشته شد و از آن پس خلیل الله، هم جانشین پدر در دزفول گشته و هم حکومت شوشتر را بدست گرفت. (برگرفته از مقاله آقای شهاب زاده)
- [۵] - محلی از ساحل رودخانه که بواسطه وضعیت زمین آن بتوان به راحتی قایق یا کلهک را به آب انداخت

- [۶] - حق آب و علف و چراگاه

[۷] - اداره ثبت و ضبط ارقام مالیاتی

[۸] - نام محلی و گداری کنار رود خانه کارون

[۹] - اداره محاسباتی شاه

[۱۰] - به نظر می‌رسد که تیول برابر ناحیه یا ولایت بوده است، در دوره صفویه به تیول اشاره‌های بسیار شده، در سالهای نخست سلطنت شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) تیول به همراه اصطلاح الکا (ناحیه یا قلمروی که در اختیار طایفه ای بود) به کار می‌رفت. از اشاره‌های موجود در متون نمی‌توان دریافت که این دو اصطلاح مترادف بوده‌اند یا نه، هرچند می‌توان فرض کرد که احتمالاً تیول واگذاری حق گردآوری مالیات الکا به صاحب آن یا مصونیت‌هایی در داخل الکا بوده است. منشی قمی (ج ۱، ص ۱۹۵) نوشته است که شاه طهماسب در سال ششم سلطنت خود (۹۳۶)، به هر یک از امیران استاجلو ساکن در گیلان که به دربارش آمده بودند، یک الکا و یک تیول اعطا کرد، در پی تغییر ساختار حکومت صفوی، به امیران بزرگ، ولایات را بیش از الکاها به تیول می‌دادند. بنابراین، ظاهراً اصطلاح تیول در مفهومی تقریباً شبیه به اقطاع ولایات در دوره سلجوقی، به کار می‌رفته و در واقع جانشین اصطلاح اقطاع* شده بوده، تیول از زمینهای دیوانی، خالصجات و نیز ملک خصوصی، و به میزانی کمتر، زمینهای وقفی واگذار می‌گردید. پیش از سده سیزدهم، تیولدار اغلب امیر یا سرکرده طایفه یا سردار سپاه بود. در برابر واگذاری تیول، از تیول دار انتظار می‌رفت که در صورت لزوم نیروی نظامی فراهم کند. در برخی موارد تعداد سربازانی که وی می‌بایست آماده می‌کرد، در سند واگذاری تیول (تیول نامچه) قید می‌شد (برگرفته از: دانشنامه جهان اسلام)

افشارهای ایران

افشارهای ایران عبارتند از: قره حسنلو، قره گوزلو، گندزلو، بکیشلو، سعیدلو، قرالرو، بدیرلو، عربلو، طرزیلو، شاملو، اصانلو، قاسملو، ایناللو، آراشلو، گوندوزلو،

تکشلو، کهگیلویه لو، قرخلو، تکه‌لو و ایمیرلوو... این طایفه‌ها از قبیله‌های گوندزولو و کوپک‌لو و افشارهایی که از آسیای میانه آمده‌اند، تشکیل یافته‌است.

دهستان گندزلو

گندزلو سابقاً نام یکی از دهستان‌های شهرستان شوشتر بود که اکنون با ادغام در دو دهستان دیگر با نام شهید مدرس شناخته می‌شود. روستاهای آن در حدود ۱۵ روستاست و ساکنین آن از طایفه گندزلو هستند. محصول روستاهای آن غلات و لبنیات و شغل ساکنان آن زراعت و گل‌داری است. روستاهای مهم آن درخزینه و بهیید نام دارند. نیز از چم کنار به عنوان یکی دیگر از روستاهای این دهستان می‌توان نام برد. بجز این، بسیاری از گندزلوها نیز در شهر شوشتر و محله دروازه سکونت دارند و تعداد دیگری نیز در اهواز سکونت دارند.

ضمن‌ادرحدود یکصد و بیست سال پیش تیره ای از گندزلوها باکدخدایی ملا نصرالله و تنها فرزند پسرش بنام کایدعلی گندزلو به شهرستان باوی کنونی (ویس) از درخزینه مهاجرت نموده و به کار کشاورزی و دامداری می‌پردازد. کایدعلی با دو فرزندش بنامهای حاج حسین خان و حسن معروف به (گمبل) توانستند رونق خاصی به منطقه مذکور بدهند. و از آن زمان تا بحال صاحب فرزندان و نوه‌هایی شده‌اند که متشکل از چندین خانوار می‌باشند و بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی نام خانوادگی خود را از گندزلو به افشاری تغییر دادند و تاکنون در همان منطقه سکونت دارند.

درخزینه: (لغت نامه دهخدا)

درخزینه. [دَخَنَ] (اخ) دهی است از دهستان گندزلو بخش مرکزی شهرستان شوشتر، واقع در ۲۵ هزارگی جنوب خاوری شوشتر. و کنار راه شوسه مسجد سلیمان به اهواز، با ۵۰۰ تن سکنه. آب آن از شعبه رودخانه کارون و لوله کشی شرکت نفت

است. این ده مرکز کارخانه برق، تلمبه فشار، تلفن، راه آهن فرعی و مرکز کشتیهای کوچک شرکت نفت که در طول رودخانه کارون رفت و آمد می‌نمایند، می‌باشد. و ساکنان آن از طایفه گندزلو هستند. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۶).

چم کنار

چم کنار. [چَکِ] (اخ) دهی از دهستان گندزلو بخش مرکزی شهرستان شوشتر که در ۷ هزارگزی جنوب خاوری شوشتر و ۴ هزارگزی باختر راه شوسه مسجد سلیمان به اهواز واقع است. دشت و گرمسیر است و ۱۵۰ تن سکنه دارد. آبش از رودخانه گرگر. محصولش غلات. شغل اهالی زراعت و راهش درتابستان اتومبیل رو است. ساکنان آبادی از طایفه گندزلو میباشند و در این محل بنایی است قدیمی به نام امامزاده مرتضی علی. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۶).

گندزوها

گندزوها ازترکان افشارند، بطور قطع نمی‌توان ثابت کرد که اینان چه برهه زمانی به خوزستان کوچیده‌اند. ولی آنچه مسلم است نادر شاه آنها را مجبور کرد که از خوزستان به شمال ایران مهاجرت کنند. پساز مرگ نادر «گندزوها» و چند قبیله دیگر مجدداً به خوزستان مراجعت کردند. «افشارها» بیشتر ارتفاعات و حتی سرزمینی که هم اکنون «کعبی‌ها» در آن سکونت دارند، اشغال کردند و شهر «دورق» را پایگاه اصلی خود قرار دادند، اینان چون ایلی قدرتمند بودند بختیاری‌ها را بدرون کوهستان هاعقب راندند و خودبجای آنها در سر زمین خوزستان اقامت گردیدند. (سیری درقلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان. گزارشات منتشر نشده از سر اوستان هنری لایارد، استاک مادام بیشوپ، لینچ، ویلسون. ترجمه و حواشی از: مهرباب امیری ص ۳۷)

همانطورکه قبلاً گفته شد «گندزوها» ازبقایای ایل افشارند و بتدریج در میان

عرب ها ممزوج و مستهلک شده اند. محل اقامت خان شان، قریه « بلیتی » در نزدیکی شوشتر است (هم اکنون بلیتی جزو حومه شوشتر به حساب می آید) و مراتع و چراگاه هایشان در تمام سال در حوالی رودخانه "گرگر" و بند قیر است. محمد تقی خان (محمد تقی خان پسرعلی خان و مادرش بی بی خانم دختر قاید آقا میر مکنوندی است.) در بهبود و پیشرفت وضع زندگی این طایفه اهتمام فراوان به خرج داد. تعدادی مادیان عربی خریداری، و در اختیار خوانین این طایفه گذاشت و آنها را وادار به تکثیر نژاد اسب عربی کرد، و این تدبیر بسیار مؤثر افتاد. هم اکنون گندزلوها در حدود ششصد سوار ورزیده در اختیار دارند که بکرات وفاداریشان را به محمدتقی خان نشان داده اند. اینان اغلب اوقات در مقابل عربها که تعداد نفراتشان به مراتب بیشتر است مقاومت می کنند و مردانه می جنگند. خان شان "مراد خان" « مرد آزاده ایست و به محمدتقی خان وفادار است. (سیری در قلمرو بختیاری - ترجمه مهرباب

نظر بعضی از محققین و تاریخ نویسان در باره طوایف ایل افشار

طایفه کورحسنلوی افشار قیدار

پژوهش از: دکتر محمد خالقی مقدم

نشزیه موج بیداری - شماره ۲۰۰ - سه شنبه - ۲۵ آبان ماه ۱۳۸۹ - ص ۶

کتاب مرآه البلدان در ص ۲۲۹۲ خود در شهرستان قیدار زنجان از طایفه توحید لو افشار یاد می‌کند که برای ییلاق به کوه دمیرلو می‌آمدند (و دمیرلو به زبان ترکی کوه دارای آهن در غرب شهر زنجان است) و یا ذکر می‌کند که آبادی چولجه در شهرستان قیدار مکان قشلاقی آنان بود. و یا از آبادی چهل گزی علیا و سفلی در شهرستان قیدار، بعنوان دو محل قشلاق شاهسون افشار یاد می‌کند که «طایفه کور حسنلوی افشار» آن ۱۵ هزار خانوار بودند و برای ییلاق به کوهساران فیض آباد در حومه ابهر و قانلی و چپقلو و غیره می‌رفتند. و نیز در ص ۲۳۱۴ از چهل منجیلی شهرستان قیدار بعنوان مکان قشلاقی طوایف کور حسنلوی افشار یاد می‌کند که به اراضی ییلاقی و کوهساران فیض آباد ابهر می‌رفتند. و یا در ص ۲۱۷۳ از آبادی چپقلو شهرستان قیدار بعنوان ملکی «ایلات شاهسون افشار بدرلو» یاد می‌کند. و هنوز هم در تقسیمات کنونی کشور در شهرستان قیدار، دهستانی بنام دهستان «قشلاقات افشار» وجود دارد که در حوزه نزدیک به قزل اوزن قرار دارد که مکان جغرافیایی گرمسیر می‌باشد و محل کوچ قشلاقی طوایف افشار بود و آبادی هائی بنام نریمان قشلاق، باش قشلاق، تازه قشلاق، وکیل قشلاق و بیوک قشلاق و غیره دارد. و بعلاوه طوایف افشاری مزبور مکان‌های ییلاقی دیگری نیز داشتند و مثلاً کوه پنجه علی به ارتفاع ۲۸۱۲ متر در غرب قیدار و یاکوه بوتالی در جنوب ابهر است که برخی از شاخه‌های رودخانه خررود از این کوه‌های ییلاقی آنها سرچشمه می‌گیرد. و کوه بوتالی در جنوب ابهر و شمال شرقی شهر قیدار به ارتفاع ۲۶۲۳ متر است و یاکوه زمانکه به ارتفاع ۲۵۲۲ متر و کوه گوی قرای در جنوب شهرهای هیدج و خرمدره و کوه قره داغ و آق داغ به ارتفاع ۲۷۳۱ متر در